

موانع و تهدیدات موجود در تحقق یک نظم منطقه ای اسلام محور در آسیای جنوب غربی

میزگرد علمی

اشاره:

بی شک وضعیت فعلی معادلات منطقه هم سو با منافع و مصالح اسلام و جنبش های اسلامی و در تضاد با منافع غرب و دولت های مستبد و مرتجع منطقه است. این موج فزاینده در صدد شکستن موانع ساختگی غرب که سعی در تبدیل حساس ترین منطقه جهان به پادگان نظامی دارد در برابر نسخه ی دموکراسی کنترل شده ی بی خاصیت غربی است و همین امر باعث تغییر موازنه قدرت در میان جنبش های اسلام گرا به نفع جنبش های مسلمان با پشتوانه فرهنگی انقلاب اسلامی ایران شده است. این رویکرد از یک سو به افزایش قدرت ایران به عنوان بازیگر اصلی منطقه می انجامد و از سوی دیگر جمهوری اسلامی را به عنوان موتور محرکه نهضت بیداری به محور اتکا و ام القرای جهان اسلام مبدل می کند و این روند دقیقا نقطه مقابل منافع منطقه ای نظام سلطه جهانی به شمار می آید.

آسیای جنوب غربی به عنوان یک بلوک قدرتمند چه به لحاظ تئوریک و چه به لحاظ سیاسی و اقتصادی با محدود کردن قدرت یکجانبه گرایانه امریکا، مانع از تحقق آمال سران کاخ سفید در منطقه حساس و ژئواستراتژیک آسیای جنوب غربی می گردد و همین امر در صورت تحقق کامل نهضت بیداری اسلامی دستاورد کمی نیست. میزگرد سیاسی امنیتی در این رابطه و با سرپرستی دکتر عصاریان و عده ای از کارشناسان ارشد امنیت ملی ساماندهی و برگزار گردیده است و تلاش دارد تا با کشف و آشکار نمودن موانع و تهدیدات هم چون پارادایمی موجود در تحقق یک نظم منطقه ای اسلام محور در خاورمیانه، رویکردی را فراهم و مهیا سازد که در پناه آن خاورمیانه اسلامی با چنین مختصاتی توان به چالش کشیدن نظام سلطه و سایر قدرتهای غیر الهی را در خود ایجاد نماید...

دکتر عصاریان

از حضور همه عزیزان که قبول زحمت کرده و در این جمع حضور یافتند، تشکر می‌کنم. تصور می‌کنم علیرغم طراحی‌های پیچیده نظام سلطه، شکست سناریوی مقابله و مهار سخت‌افزاری آسیای جنوب‌غربی قابل پیش‌بینی بود. اما به هر حال این تلاش را می‌بایست در راستای محتوای سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ ارزیابی نمود. موضوعی که ابعاد آن با سخنان کاندولیزا رایس در سفر اخیرش به منطقه آشکار شد، اظهارات وی ناظر بر تغییر رویکرد از "خاورمیانه بزرگ" به "خاورمیانه جدید" و از "جنگ علیه تروریسم" به "جنگ علیه بیداری اسلامی" می‌باشد. طرح خاورمیانه جدید که مدل تعدیل شده طرح خاورمیانه بزرگ است، نقطه مقابل آسیای جنوب غربی محسوب می‌شود. محوریت خاورمیانه جدید حول رژیم اشغالگر قدس، بعنوان مهمترین شریک استراتژیک آمریکا خواهد بود و تضمین امنیت این رژیم و نابودی تمامی سلاحهایی که می‌توانند اراضی اشغالی را مورد هدف قرار دهند، بعنوان اولین هدف انتخاب شده است. بخصوص اینکه تمامی کشورهای منطقه نیز می‌بایست این رژیم جعلی را به رسمیت شناخته و به اجرایی شدن "نقشه راه" که تضمین کننده منافع اسرائیل است، مجدداً اهتمام شود.

در این طرح آمریکا مجبور گردیده است رویکرد دولت‌سازی خود را متوقف سازد. زیرا از یک سو تلاش آمریکا در منطقه برای گسترش دموکراسی کنترل شده غربی با به قدرت رسیدن اسلامگرایان بی‌نتیجه مانده و از سوی دیگر کشورهای مرتجع منطقه نیز این روند گسترش دموکراسی را در تضاد با منافع داخلی خود احساس می‌کنند. اما نکته اساسی در آغاز سخن این می‌گذرد این است که اصولاً خاورمیانه کجاست و چیست که امکان بازشناسی مکانی و محیطی آن فراهم شود.

آقای علی اصغر خاجی کارشناس ارشد امور بین‌الملل:

سخنم را با این نکته آغاز می‌کنم که منطقه آسیای جنوب‌غربی ویژگی‌های خاصی دارد که بدون شناخت آنها نمی‌توان روند تحولات آن را مورد مطالعه و تحلیل قرار داد. باید دانست که محیط خاورمیانه محیطی برخوردار از یک موقعیت برتر ژئواستراتژیک؛ زادگاه و مهد پرورش ادیان و تمدن‌های بزرگ بشری است. این منطقه با داشتن ذخایر عظیم انرژی باعث رقابت فشرده قدرت‌های فرا منطقه‌ای و جهانی برای کسب حوزه نفوذ شده است. همچنین به دلیل ساختار پیچیده قدرت و وجود اقوام مختلف در درون این منطقه، عوامل و اختلافات حاکمیتی فراوانی وجود دارد که مهمترین آنها را باید عبارت دانست از:

- ۱ - سیستم و ساختار متفاوت حکومت ها (سلطنتی، جمهوری، سنتی و ...)؛
 - ۲ - ارزش ها و ایدئولوژی های متعارض حاکمیت ها (قومیت گرا، لائیک، اسلام گرا، ناسیونالیسم، سنت گرا و...) و وجود قومیت ها و تعارض آنها با یکدیگر (اعراب، ترک ها، فارس ها، کردها و...)؛
 - ۳ - موجودیت رژیم صهیونیستی و تبعات آن؛
 - ۴ - فقدان مشروعیت عموم حکومت ها؛
 - ۵ - مشکل عدم توسعه یافتگی؛
 - ۶ - مشکل وابستگی برخی حاکمیت ها به دول خارجی؛
- در مقابل این نگاه، عواملی درون زا و غیر حکومتی وجود دارد که نمی توان در تحلیل چشم انداز منطقه ای آن را نادیده گرفت.
- گرچه بیداری اسلامی در بین ملت های منطقه از گستردگی بالایی برخوردار است؛ لیکن عوامل متعددی، سبب ایجاد موانعی در یکپارچگی امت اسلامی در منطقه گردیده است:
- توطئه های درونی و بیرونی جهان اسلام مبنی بر واگرایی امت اسلامی از طریق تعصبات فرقه ای و جنگ مذهبی و عدم همگرایی و تعامل جریانات تأثیرگذار، از جمله گروه های اسلام گرا، سازمان ها، نهادهای دینی و علما و همچنین واگرایی در جریانات پیشرو مذهبی که صبغه سیاسی نیز دارند مانند: سلفیه، اخوان المسلمین، حزب الله و ... را می توان از مهمترین عوامل برشمرد ضمن آنکه عدم وجود یک چهره کاریزما و یک جریان سیاسی جهت محوریت اسلامی در تحقق این چشم انداز قلمداد نمود.
- در این میان مهمترین عوامل بازدارنده خارجی را که مانع از تحقق خاورمیانه اسلامی است و بسیار مهم و جدی می نماید، عبارت است از:
- ۱ - راهبرد امریکا مبنی بر اعمال سلطه یک جانبه بر منطقه، از طریق طرح خاورمیانه بزرگ؛
 - ۲ - راهبرد اروپا جهت نفوذ در منطقه، از طریق راهبردهای به اصطلاح مشارکتی؛
 - ۳ - تلاش های سایر بازیگران از جمله روسیه، چین و... جهت نفوذ در منطقه؛
 - ۴ - تضاد منافع بازیگران خارجی با منافع ملت های منطقه؛
 - ۵ - حضور و نفوذ سنتی قدرت های فرامنطقه ای؛
 - ۶ - حضور نیروهای نظامی خارجی در منطقه می دانم.
- در پایان صحبت مایلیم ذکر کنم که با عنایت به موانع و تهدیدات موجود در منطقه که ناشی از مشخصه های محیط امنیتی، آسیب های داخلی، تضاد ارزش ها و منافع بازیگران داخلی،

تعارض منافع بازیگران خارجی و بازیگران داخلی و ... می باشد، علی رغم بیداری اسلامی و گرایش روز افزون مردم مسلمان منطقه به ارزش های اسلامی، به نظر نمی رسد در شرایط فعلی، امکان تحقق یک نظم منطقه ای فراگیر به طور عام و یک نظم منطقه ای اسلام محور به طور خاص وجود داشته باشد و تحقق این امر، نیاز به گذشت زمان و تغییرات لازم دارد.

دکتر عساریان

با توجه به آنچه جناب حاجی اشاره داشتند من تصور می کنم مهمترین هدفهای آمریکا در تغییر خاورمیانه دو چیز می باشد. ۱- خنثی سازی رشد اسلامگرایی. ۲- امنیت سازی برای رژیم صهیونیستی. در حالیکه کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی در زمینه بیداری اسلامی به چند دسته تقسیم می شوند. ۱- کشورهایی که سلسله جنبان بیداری اسلامی محسوب می شوند، مانند ایران که افرادی مانند «مایکل لدین» بارها به این نکته اشاره کرده و یا «کسینجر» استراتژیست معروف آمریکا اعلام کرد که خانه اسلام گرایان در تهران است. ۲- کشورهایی که دارای گروهها و جنبشهای اسلامی تأثیرگذار به تبعات منطقه هستند، در عین حال متأثر از جمهوری اسلامی ایران می باشند. مانند حزب... لبنان. آمریکاییها مدتهاست که به این نتیجه رسیده بودند که حزب... لبنان نه تنها عقبه استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است، بلکه یکی از مروجان جدی و تأثیر گذار در منطقه محسوب می شود. و الگوی حزب... لبنان به تدریج در منطقه آسیای جنوب غربی رشد و تعمیق یافته است، چنانکه در فلسطین در مصر و دیگر نقاط کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم. ۳- کشورهایی هستند که متأثر از جمهوری اسلامی ایران هستند و سراسزش با روند صلح را ندارند و ضمن اینکه مانع از پروژه های آمریکا در خاورمیانه هستند، امنیت رژیم صهیونیستی را نیز مورد تهدید قرار می دهند، مانند سوریه. ۴- کشورهایی که ارتباطی با جنبشهای اسلامی نداشته اند و در برخی مقاطع با سیاستهای آمریکا همراهی نیز داشته اند. لیکن به جهت قدرت طلبی مقاماتشان تهدیدی برای رژیم صهیونیستی و منافع آمریکا محسوب می شدند. مانند رژیم بعثی عراق. ۵- کشورهای که دولتمردان آنها کاملاً با سیاستهای آمریکا سازگار هستند. اما تحولات داخلی این کشورها به گونه ای است که آنها را در معرض سقوط قرار داده است. و در صورت سقوط آنها رژیم های بر سر کار خواهد آمد که در تعارض جدی با منافع و سیاستهای آمریکا در منطقه خواهند بود. مثل عربستان، اردن، مصر، کویت و ... با توجه به چنین شرایطی، آمریکا محیط جدیدی را برای تعریف و شناخت آسیای جنوب غربی تدوین کرد تا با ایجاد تغییرات در

کشورهای فوق به اهداف خود دست پیدا کند. از جناب فتاحی می خواهم اگر توضیحی در این زمینه و صحبت‌های بنده و جناب خاجی دارند همکاری بفرمایند.

آقای فتاح محمدی کار شناس ارشد روابط بین الملل

منطقه آسیای جنوبغربی منطقه ای سوق الجیشی است که در آن منافع راهبردی و ژئوفیزیک قدرت ها در تلاقی با یکدیگرند. به علت وجود روحیه اسلام گرایی در منطقه و نظر به اینکه آسیای جنوبغربی مرکز دنیای قدیم شناخته شده است؛ به گفته آقای ژان ژاک شرابیر نویسنده کتاب (تکاپوی جهانی)، تسلط بر خلیج فارس به عنوان قلب خاورمیانه، مقدمه تسلط بر جهان است. اهداف این تسلط دستیابی به نفت ارزان، در اختیار گرفتن سرنوشت کشورها، رونق و رفاه روزافزون اروپایی ها، ژاپن، کنترل چین و نقش محوری تأمین انرژی در اقتصاد جهانی و موقعیت جغرافیایی ممتاز خلیج فارس در ارتباطات جهانی می باشد. از موارد مهم دیگر، نقش آب در خاورمیانه، بحران اعتماد در شورای همکاری خلیج فارس، کنار گذاشتن ایران و عراق از شورای همکاری خلیج فارس که نهایتاً عدم هم گرایی و روحیه همکاری و بازگشت به هویت خودی با توجه به مشترکات دینی، منافع منطقه ای، تقویت گفتمان چند جانبه ای و مانورهای مشترک، ترتیبات امنیتی را متزلزل کرده است.

دکتر عساریان

برخی تفاسیر و شناختها از محیط امنیتی خاورمیانه نشانگر آن است که آمریکا برای بازسازی قدرت نرم و نفوذ از دست رفته خود، تقویت نقش دولتهای مرتجع و همسو را مناسب ارزیابی کرده است. بخصوص این که مثلث عربی منطقه (اردن، عربستان، مصر) تشکیل منطقه آسیای جنوبغربی را برضد منافع منطقه ای خود ارزیابی می کنند. در محیط خاورمیانه جدید آمریکا تلاش خواهد کرد از این فرصت برای متلاشی کردن جبهه ضد صهیونیستی (ایران، سوریه، لبنان، حماس) استفاده نماید. بخصوص این که در طرح خاورمیانه جدید می بایست جبهه ایران و کشورهای مرتبط با آن به شدت تعدیل شود. به گونه ای که منطقه آسیای جنوبغربی با محوریت جمهوری اسلامی معنی نداشته باشد. در چنین حالتی کنترل پیشرفت فن آوری در منطقه و جلوگیری از پیدایش مواردی چون ایران هسته ای مشکل نخواهد بود. در محیط مفروض شده آمریکا می بایست ضمن کنترل صدور نفت و کاهش قیمت آن، احتمال استفاده از این ماده بعنوان یک اهرم برای وارد آوردن فشار به آمریکا و متحدان استراتژیک آن برای

همیشه از بین برود. در خاورمیانه جدید برای مهار و مقابله با رویکرد اسلام گرایی، ترویج اسلام سکولار از یک سو و تقویت سلفی گری و گرایش به مذاهب انحرافی و دست ساز از سوی دیگر مورد توجه قرار می گیرد. البته در مقابل تفاسیر دیگری نیز از این محیط صورت می گیرد و لیکن از همه مهمتر دستگاههای تفسیر این محیط است.

از آقای کامکار تقاضا دارم تا با توجه به مطالعاتی که داشته اند رویکردهای ممکن در شناخت و تفسیر محیط امنیتی در خاورمیانه را بیان کرده و بفرمایند عمدتاً بر اساس چه نظریاتی شکل گرفته و تعقیب می شود؟

مهدی کامکار کارشناس ارشد امنیت ملی:

خاورمیانه، همواره یکی از کانون های عمده بحران در جهان و در برخی از ادوار، نقطه عطف تحولات در عرصه جهانی بوده است؛ دلایل عمده آن را هم باید عبارت دانست از محورهای هم چون

چند دستگی کشورها و وابستگی آنها به قدرت ها که در مجموع چهار مؤلفه اساسی شکل دهی تحولات و تغییرات در خاورمیانه

نفت؛

بازار؛

فرهنگ سیاسی؛

ژئوپلتیک را متحول می سازد.

که در دوران دوقطبی، اولویت با مؤلفه ژئوپلتیک و پس از ۱۱ سپتامبر، مؤلفه فرهنگ سیاسی، اولویت بالایی یافته است. همچنین ایشان در مورد دیدگاه آمریکا، اروپا و روسیه به عنوان قطب های قدرت در جهان نسبت به خاورمیانه و جلب منافع دولتی، توضیح دادند که:

با بررسی خاورمیانه مشخص می گردد که عوامل تهدید کننده منافع ملی آمریکا در هر سه سطح (منافع حفظ بقاء، منافع حیاتی، و منافع مهم که در راهبرد امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ آمده است)، وجود دارد.

من معتقدم توجه به علائق و منافع آمریکا در خاورمیانه بسیار مهم است آمریکا به حفظ دسترسی گسترده خود به منابع عظیم انرژی و حفظ شهروندان و مؤسسات اقتصادی، تجاری و نیز تضمین آزادی کشتیرانی و هوایی به همراه حفظ امنیت اسرائیل و دیگر حکومت های وابسته به خود در فضا و محیطی که بتواند به ایجاد صلح مورد دلخواه او کمک رساند بسیار علاقمند است و برای رسیدن به این آرمان طی پنج مرحله اهداف خود

را در خاورمیانه دنبال می کند:

او حتماً می بایست رژیم عراق با حمله به این کشور تغییر می داد تا ضرورت تغییر وضع موجود در خاورمیانه را به آن آغاز روند ضرورت تضعیف حضور اروپا و روسیه را تضعیف نماید.

دوم آنکه مناقشه اعراب و اسرائیل را (با در نظر داشتن اینکه صلح اسلو پس از شکست صدام در حمله به کویت عملی شد) حل و فصل نموده و سپس با پیشبرد روند دموکراتیزاسیون (در صدد ایجاد و گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک و نهادینه کردن نهادهای مردم سالار) حاکم نمودن رژیم های سکولار را در منطقه حاکم کند تا در نهایت بتواند با تصرف بازار از حکومتها، شکوفایی اقتصادی، اقتصاد جهانی و کنترل انرژی منطقه تحت سامانی مشخص را تحقق بخشد.

در این میان نگاه اروپا ناشی از دو انگیزه امنیتی و جلب منافع اقتصادی است که در قالب (لزوم وجود امنیت نظامی - سیاسی) با سازکارهایی هم چون در نهایت به نفع امریکا عمل خواهد کرد.

می توان گفت اهداف اروپا و آمریکا تقریباً یکسان ولی تاکتیک هایشان متفاوت است؛ برای مقایسه این دو شیوه به موارد زیر به صورت نمونه اشاره می شود:

در مجموع می توان گفت نظریه های غالب در تفسیر محیط امنیتی آسیای جنوب غربی باید بر ۵ محور توجه ویژه داشته باشد:

- ۱) هژمون فرهنگی برای پیاده سازی تفکر و دموکراسی سازی غربی؛
- ۲) تسلط بر اقتصاد جهانی جهت ایجاد امنیت برای منابع خاورمیانه که ارزش جهانی دارد؛
- ۳) امنیت اسرائیل که به دنبال ایجاد کمربند امن جهت امنیت اسرائیل در منطقه است؛
- ۴) کنترل تهدید که دیدگاه محور شرارت بر آن تأکید دارد؛
- ۵) خاورمیانه اسلامی که بر توجه به منابع جمعی و مدیریت توسط کشورهای منطقه نظر دارد.

دکتر عساریان

جناب آقای اصولی در کنار مباحثی که جناب آقای کامکار ذکر نمودند بنظر می رسد نکاتی هم چون بیداری و هویت اسلامی و ضرورت های حفظ وحدت نیز مهم است که می تواند سبب شود تا ایران به عنوان بازیگر اصلی منطقه تبدیل شود و بتواند به عنوان موتور محرکه نهضت بیداری به محور اتکا و ام القرای جهان اسلام تبدیل شده و این روند دقیقاً نقطه

مقابل منافع منطقه ای نظام سلطه جهانی به شمار آید. نظر حضرتعالی در این باره چیست؟

آقای علی اصولی متخصص امنیت خاورمیانه:

ضمن تشکراز مطالب ارائه شده توسط آقای کامکار که به بیان اهمیت خاورمیانه، رویکرد امریکا و اتحادیه اروپا نسبت به خاورمیانه پرداختند آنچه که باید اضافه شود این است که: عمده رویکرد باید بر اساس طرح خاورمیانه بزرگ امریکا، بیانیه بارسلونا، نقشه راه و پیمان اسلو از سوی بازیگران مطرح می شود. طرح خاورمیانه بزرگ توسط امریکا طرح شد، و سپس تعدادی از موسسات مطالعاتی و پژوهشی مثل RAND در راستای اشکالات، تبیین و راهکارها، تحقیقات خوبی از کشورهای بزرگی مثل مصر، عربستان، اردن، اسرائیل، سوریه و ... انجام داده اند که باید این تحقیقات و نتایج آنها مورد توجه قرار گیرد. مضاف بر اینکه علاوه بر بازیگرانی مثل امریکا و اتحادیه اروپا باید بازیگران دیگری در خاورمیانه مثل ایران، روسیه، دولت های عربی، اسرائیل و حتی جنبش های ملی- مذهبی نیز موردتوجه قرار گیرند.

دکتر عساریان

برخورداری از ذخایر انرژی جهان، موقعیت ژئواستراتژیک، فراگیر بودن دین مقدس اسلام و ایدئولوژیک بودن منطقه، جمعیت قابل توجه، بهره مند بودن از فن آوری های پیشرفته و ... این بلوک اسلامی را به یکی از بازیگران اصلی و بسیار تاثیرگذار در صحنه بین الملل تبدیل می نماید که دیگر بلوک های قدرت را کاملاً تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. در یک کلام منطقه آسیای جنوب غربی با این مختصات توان به چالش کشیدن نظام سلطه و سایر قدرتها را در خود ایجاد می نماید. حال جناب آقای بهنام نیا با توجه به آنچه جناب آقای کرمانی عنوان داشتند بفرمایند به نظر شما عناصر مؤثر در محیط آسیای جنوبغربی چگونه در کارکرد امنیتی قرار می گیرند؟

آقای علی اصغر بهنام کارشناس ارشد امنیت ملی:

می توان برخی عناصر محیطی مانند: قومیت، مرز، آب، جغرافیا را در این میانه پررنگ تر

کرد آنچه به عنوان عناصر و پارامترهای مؤثر در آسیای جنوبغربی در پاسخ آقای کرمانی طرح و بحث شد، در چارچوب موضوع بود. اما بایستی مطالب و نکات ذیل در آن موضوع نیز مورد بحث قرار گیرد تا پاسخ به سوال تکمیل گردد.

باید نوع کارکرد هریک از پارامترها بطور مجزا و در ترکیب با یکدیگر مطرح شود و نتیجه گیری پایانی متناظر با ترکیب و تراکنش آنها با یکدیگر مشخص گردد. یک محیط مانند آسیای جنوبغربی محیطی امنیتی تنش زا و فزاینده و یا محیطی امنیتی

تنش زا و کاهنده و یا محیطی امن است. به عنوان مثال: جغرافیای فلات گونه آسیای جنوبغربی با سطح ناهمواری محدود، کارکرد افزایش تنش و نا امنی دارد یا خیر؟ آیا خرید و انبار سلاحهای تهاجمی به منظور افزایش قدرت، کارکرد افزایش تنش و نا امنی دارد؟ سلاحهای تهاجمی خریداری شده متناسب با جغرافیای محیطی به افزایش روحیه تهاجمی بازیگران کمک می کند یا نه؟

بدین ترتیب نتیجه گیری می شود کلیه پارامترهای موجود در آسیای جنوبغربی در تراکنش با یکدیگر به تولید محیط امنیتی کمک می نماید، بنابراین به منظور حرکت در مسیر کاهش نا امنی و تبدیل محیط آسیای جنوبغربی به محیط اجتماعی امن بایستی سیاستهای بازیگران به نحو متناظر تغییر یابد.

شکست فاز سخت افزاری طرح آمریکایی در آغاز راه به دلیل برآوردهای غلط اطلاعاتی نظام سلطه از توان حزب الله لبنان و حماس از یک سو و برهم خوردن صورتبندی نظامی آنان با عملیات پیش دستانه این دو جنبش اسلامی - انقلابی از سوی دیگر، باعث گردید تا نظام سلطه درد زایمان تولد خاورمیانه جدید را بیش از پیش احساس نماید. نتایج خیره کننده مقاومت اسلامی سبب خواهد شد، رژیم صهیونیستی برخلاف انتظار شاهد گشوده شدن جبهه های جدیدی در منطقه و جهان و حتی داخل اسرائیل علیه خود باشد و دولت اولمرت در معرض سقوط قرار گیرد. این روند با شکسته شدن هیمنه نظامی اسرائیل و کاهش قدرت نرم آمریکا، عملاً ساخت خاورمیانه جدید را با شکست مواجه کرده است.

علاوه بر این، برانگیخته شدن افکار عمومی منطقه بر ضد اعمال ننگین اسرائیل و حمایت های همه جانبه آمریکا از این رژیم جعلی، از یک طرف باعث شکاف بین بلوک اروپایی و آمریکا گردیده و از طرف دیگر آمریکا را بیش از پیش منزوی ساخته است.

این مسائل نشان می دهد آمریکا و اسرائیل در طرح خاورمیانه جدید، نه تنها شناخت کافی نسبت به مولفه ها و عناصر محیط منطقه نداشته اند، بلکه برآوردهایشان از توان بازیگری

گروه‌های موثر، بخصوص جبهه اسلام‌گرا اشتباه بوده است پس چگونه می‌توان درک و شناخت صحیحی پیدا کرد که عناصر موثر در محیط آسیای جنوب‌غربی چگونه در کارکردهای امنیتی قرار می‌گیرند؟ از آقای کرمانی تقاضا می‌کنیم در این رابطه ما را کمک کنند.

آقای کرمانی کارشناس ارشد امنیت منطقه ای:

در این مبحث می‌توان به مؤلفه های مهمی اشاره نمود که در یک دسته بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف: مؤلفه های سستی محیط آسیای جنوب‌غربی

ب: مؤلفه های مدرن محیط آسیای جنوب‌غربی

الف: مؤلفه های سستی مؤثر در محیط آسیای جنوب‌غربی که کارکرد امنیتی دارند به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱ - مرزها:

مرز کشورهای آسیای جنوب‌غربی به این دلیل که توسط کشورهای استعماری بعد از جنگ جهانی اول و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی تعیین گردیده اند کاملاً پیچیده و گمراه کننده است و در ترسیم آنها به مسائل دفاعی و نظامی کاملاً بی توجهی شده است. بنابراین هر لحظه امکان درگیری بین این کشورها وجود دارد، وجود اسرائیل که طرفدار مرزهای شناور است، این پیچیدگی را تشدید نموده است.

۲ - منابع انحصاری که خود به دو نوع است:

الف: بسیاری از کشورهای آسیای جنوب‌غربی به دلیل رشد جمعیت از یک سو و منابع ثابت آبی از سوی دیگر یا هم اکنون با کمبود آب مواجهند و یا در آینده با چنین مشکلی روبرو خواهند شد به گونه ای که گفته شده است جنگ آینده در منطقه آسیای جنوب‌غربی بر سر آب خواهد بود.

ب: وجود منابع انرژی فراوان از قبیل نفت و گاز در منطقه آسیای جنوب‌غربی باعث شده این منطقه در هر تحولی به عنوان صحنه عملیات مطرح گردد و سناریوهای گوناگونی در آن پیاده شود و همواره این منطقه شاهد رقابتها و تنش های دائمی بین سیاستهای کشورهای از قبیل امریکا، اروپا، روسیه، چین و ژاپن باشد.

۳ - قومیت ها:

اختلافات و درگیریهای قومی، مذهبی موجود در آسیای جنوب‌غربی از قبیل اختلافات و

تفاوت‌های زبانی و فرهنگی مانند عرب و غیر عرب (فارس و ترک و کرد) و تفاوت‌های مذهبی مانند سنی ، شیعه پیچیدگی های خاصی را در منطقه بوجود آورده است و همین امر بزرگترین مانع ژئوپلیتیکی در راه رسیدن به وحدت کشورها شده و حتی همین امر همیشه عامل رویارویی و درگیری بین کشورها بوده است .

ب : مؤلفه های مدرن مؤثر در محیط آسیای جنوبغربی که کارکرد امنیتی دارند و این دسته نیز به سه دسته قابل تقسیم است:

۱ - مشروعیت سیاسی :

اکثر رژیمهای موجود در منطقه آسیای جنوبغربی همچنان بر اساس فرد محوری و در قالب نظامهای پادشاهی بوده و منافع فردی و عشیره ای بر منافع گروهی و سیستم های اجتماعی و احزاب مقدم بوده و فاقد مشروعیت سیاسی می باشند و همین امر موجب بی ثباتی و نا امنی در منطقه گردیده است .

۲ - اقتصاد :

وضع اقتصادی برخی کشورهای آسیای جنوبغربی به شدت آسیب پذیر است و این شرایط موجب تشدید درگیری و جنگ شده است . به دلیل تقدم منافع فردی بر منافع ملی در بسیاری از کشورهای این منطقه این رژیم ها قادر به تأمین حداقل رفاه اقتصادی برای جامعه خود نمی باشند. وجود اختلاف عمده بین کشورهای منطقه آسیای جنوبغربی باعث گردیده همکاری های دو جانبه درون منطقه شکل نگیرد. بر اساس آمارهای موجود کشورهای آسیای جنوبغربی سطح بسیار اندکی از مبادلات تجاری خود را در محدوده خودشان انجام می دهند و تجارت عمده خود را با سایر نقاط جهان ساماندهی می نمایند.

۳ - توان نظامی :

بسیاری از کشورهای آسیای جنوبغربی درصد زیادی از تولید ناخالص ملی و بودجه دولتی را صرف مسائل دفاعی می کنند و این کار موجب به وجود آمدن مسابقات تسلیحاتی در منطقه شده است، به گونه ای که در دوران جنگ سرد که بر جهان حاکم بود، جنگهای گرم شدیدی بین قدرتهای منطقه ای در خاور میانه جریان داشت.

دکتر عساریان

با توجه به اینکه هرگونه ثبات در خاورمیانه نیازمند حمایت مردم منطقه و مشروعیت زائی

است بنظر کدامیک از بازیگران منطقه ای می توانند به فضای امن و شروع منطقه ای یاری برسانند.

آقای عنایتی کارشناس ارشد علوم سیاسی:

نومحافظه کاران آمریکا در راستای ساخت خاورمیانه بزرگ، محیط منطقه را دستخوش تغییرات نمودند. اما بر خلاف انتظار، اقدامات سخت افزاری آن ها در این زمینه به ویژه در عراق، نه تنها سبب فروپاشی اجماع جهانی حول محور آمریکا گردید، بلکه از سوی دیگر قدرت نرم و مقبولیت آمریکا را نیز به شدت کاهش داد. علاوه بر تغییر معادلات در منطقه، نحوه بازی سایر بازیگران، بخصوص دیپلماسی فعال ایران و کشورهای مرتبط، منجر به گسترش حوزه های نفوذ آنان گردید و این روند باعث شد صورتبندی جدیدی در منطقه شکل بگیرد که از آن بعنوان منطقه آسیای جنوب غربی یاد شد؛ خاورمیانه ای که ویژگی های آن کاملاً با منافع آمریکا و غرب در تضاد بود. ظهور این پدیده، دستگاه تبلیغاتی غرب را به وادار واکنش کرد. در آغاز آنان سعی کردند با مترادف قرار دادن منطقه آسیای جنوب غربی با هلال شیعی (ایران، عراق، سوریه، لبنان) مانع از رشد و رویکرد سایر ملت های منطقه به آن شوند. اما پس از اینکه جنبش حماس در سرزمین های اشغالی پیروز شد و اخوان المسلمین نیز در انتخابات مصر به نتایج قابل قبولی دست یافت، نظام سلطه به یکباره خود را در مقابل جریان قوی اسلامگرایی - اعم از شیعه و سنی - احساس کرد. منطقه آسیای جنوب غربی مختصات متفاوتی را با ظهور خود بر منطقه حاکم می سازد. در چنین حالتی رویکرد کامل به اسلام برای ساخت و اداره جامعه و تحقق عدالت، کرامت و آزادی در جوامع بشری در منطقه شکل می گیرد. منطقه آسیای جنوب غربی علاوه بر اینکه دولت های مستبد و مرتجع منطقه را به چالش می کشد با زمینه سازی برای به حکومت رسیدن دولتهای مستقل و اسلامگرا، نسخه دموکراسی کنترل شده غربی را نیز بی خاصیت می سازد. همچنین با افزایش تفرق و انزجار از ایالات متحده، چهره واقعی او را بعنوان یک اشغالگر سلطه جو آشکار می نماید که سعی دارد با تبدیل منطقه به پادگان نظامی، منابع سرشار آن را به یغما ببرد.

در چنین صورت بندی جدیدی، اسرائیل نیز بعنوان یک رژیم جعلی، فاقد موجودیت بوده و توسط دولت های منطقه به رسمیت شناخته نخواهد شد. ظهور منطقه آسیای جنوب غربی و رویکرد مسلمانان به آن، از یک سو به افزایش قدرت ایران به عنوان بازیگر اصلی منطقه می انجامد و از سوی دیگر جمهوری اسلامی را به محور اتکاء و ام القرای جهان اسلام تبدیل

می‌کند و این روند دقیقاً نقطه مقابل منافع منطقه‌ای نظام سلطه بشمار می‌آید. در چنین شرایطی نفت می‌تواند بعنوان یک اهرم فشار بر ضد تمامیت‌خواهی قدرت‌های استکباری از سوی کشورهای منطقه مورد استفاده قرار گیرد و این مهم تهدید استراتژیکی را برای نظام سلطه رقم می‌زند. عینیت یافتن مؤلفه‌های مذکور باعث می‌گردد تا منطقه آسیای جنوب‌غربی بعنوان یک بلوک قدرتمند، نظم هژمونیک مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا را منتفی سازد. برخورداری از ذخایر انرژی جهان، موقعیت ژئواستراتژیک، فراگیر بودن دین مقدس اسلام و ایدئولوژیک بودن منطقه، جمعیت قابل توجه، بهره‌مند بودن از فن‌آوری‌های پیشرفته و ... این بلوک اسلامی را به یکی از بازیگران اصلی و بسیار تأثیرگذار در صحنه بین‌الملل تبدیل می‌نماید که دیگر بلوک‌های قدرت را کاملاً تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد.

منطقه آسیای جنوب‌غربی مختصات متفاوتی را با ظهور خود بر منطقه حاکم می‌سازد. در چنین حالتی رویکرد کامل به اسلام برای ساخت و اداره جامعه و تحقق عدالت، کرامت و آزادی در جوامع بشری در منطقه شکل می‌گیرد. منطقه آسیای جنوب‌غربی علاوه بر اینکه دولتهای مستبد و مرتجع منطقه را به چالش می‌کشد با زمینه‌سازی برای به حکومت رسیدن دولتهای مستقل و اسلامگرا، نسخه دموکراسی کنترل شده غربی را نیز بی‌خاصیت می‌سازد.

همچنین با افزایش تنفر و انزجار از ایالات متحده، چهره واقعی او را به عنوان یک اشغالگر سلطه جو آشکار می‌نماید که سعی دارد با تبدیل منطقه به پادگان نظامی، منابع سرشار آنرا را به یغما ببرد. در چنین صورتبندی جدیدی، اسرائیل نیز به عنوان یک رژیم جعلی، فاقد موجودیت بوده و توسط دولتهای منطقه به رسمیت شناخته نخواهد شد.

ظهور منطقه آسیای جنوب‌غربی و رویکرد مسلمانان به آن، از یک سو به افزایش قدرت ایران به عنوان بازیگر اصلی منطقه می‌انجامد و از سوی دیگر جمهوری اسلامی را به محور اتکاء و ام‌القرای جهان اسلام تبدیل می‌کند و این روند دقیقاً نقطه مقابل منافع منطقه ای نظام سلطه بشمار می‌آید. عینیت یافتن مؤلفه‌های مذکور باعث می‌گردد تا منطقه آسیای جنوب‌غربی به عنوان یک بلوک قدرتمند، نظم هژمونیک مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا را منتفی سازد. در پاسخ جناب آقای عنایتی به محورهای فعال از این نقش و بازیگری اشاره داشتند ولی اکنون از جناب جمشیدیان می‌خواهم با تحلیل گفته‌های جناب عنایتی نظر خودشان را هم بگویند.

آقای هادی جمشیدیان (کارشناس ارشد اطلاعات استراتژیک):

در ابتدا می خواهم بر اساس الگوهائی که در محضر حضرتعالی آموخته ام تاکید نمایم که دستگاه شناخت بازیگران امنیتی در خاورمیانه را باید به پنج دستگاه تقسیم نمود.

اول- بازیگران اصلی، ذی نفوذ، حاشیه ای (اعم از دولت ها، ملت ها و...)؛

دوم- نیات پی جویی قدرت توسط هر یک از بازیگران؛

سوم- چگونگی تشخیص نیازها تنها با استفاده از قابلیت های موجود و امکان پیگیری آن تا رسیدن به هدف؛

چهارم- نحوه مشروعیت یابی بازیگران با توجه به مؤلفه قدرت (تولید قدرت، تثبیت قدرت، توزیع قدرت یا تحفیظ قدرت؛

پنجم- الزاماتی که بازیگران امنیت در منطقه آسیای جنوبغربی برای کسب مشروعیت و حفظ آن باید رعایت کنند. می بایست با مطالعه محیط، بازشناسی مؤثر در رفتارهای امنیت زا و یا مولد نامنی، امکان کنترل بازیگران بر اساس نقش و میزان و سطح نفوذ در محیط امنیتی و در نهایت تزام، تعارض و توافق بازیگران را براساس حوزه و به تفکیک الزامات عام و خاص هر کدام از بازیگران تعیین نمود همچنین ویژگی ها و الزامات مشروعیت به تفکیک بازیگران اصلی، ذی نفوذ و حاشیه ای در منطقه خاورمیانه، لازمه شناخت محیط، قابلیت های عمومی در مدیریت امنیتی و لایه های آسیب شناسی در محیط امنیتی قابل احصا می باشد. البته برای نزدیک شدن به سؤال اصلی، آقای عنایتی می توانند با مشخص نمودن بازیگران اصلی، ذی نفوذ، حاشیه ای) و نقش آنها در محیط امنیتی، از سه منظر هستی شناسی، معرفتی و روش مورد تحلیل قرار دهند.

دکتر عساریان نژاد:

دوستان به یقین استحضار دارند که امریکا در راس نظام سلطه با احساس نگرانی بسیار شدید از روند شکل گیری منطقه آسیای جنوب غربی و پس از عدم دستیابی به نتایج دلخواه در حوزه های پیش گفته، برای برون رفت از وضعیت مذکور راهبرد سخت افزاری را مورد توجه قرار داد. به همین منظور در جلسه ای که با حضور سران رژیم صهیونیستی در کاخ سفید برگزار شد، سناریوی برخورد سختی با منطقه آسیای جنوب غربی تهیه و تنظیم کرده اند.

پس از جلسه مذکور، امریکا در نشست چند جانبه ای که در یکی از کشورهای عربی با برخی از سران دست نشانده برگزار کرد، با استفاده از نگرانی این کشورها از رشد منطقه آسیای جنوبغربی و تقویت جبهه ایران و شیعیان در منطقه و لزوم برقراری توازن و تقویت جبهه

کشورهای همسوی آمریکا (اردن، مصر و ...)، موافقت آن‌ها را جهت برخورد با حماس، حزب‌الله و سوریه جلب نمود. مرحله اول این سناریو شامل حمله به غزه با هدف سرنگونی دولت حماس، دستگیری و سرکوب انقلابیون و مهار انتفاضه فلسطین بود.

تهاجم به لبنان و اشغال جنوب این کشور تا حد فاصل رودخانه لیطانی به منظور مرعوب نمودن دولت لبنان، فعال کردن گسل‌های سیاسی - فرقه‌ای علیه حزب الله و بهره‌گیری از افکار عمومی برای خلع سلاح این جنبش، دومین مرحله از سناریوی مذکور بشمار می‌رفت.

موقیبت در صحنه فلسطین و لبنان این توانایی را به نظام سلطه می‌بخشید تا سومین مرحله را نیز با هدف تغییر رفتار سوریه جهت به رسمیت شناختن اسرائیل و در صورت نیاز تغییر ساختار آن کشور، عملیاتی نماید. در مرحله چهارم صحنه عراق مورد توجه قرار می‌گرفت. بدین ترتیب که پس از حذف زرقاوی و رشد فزاینده اقدامات تروریستی با استفاده از ترکیب جدید و افراطی‌تر القاعده و با ناکارآمد نشان دادن دولت اسلامی، مقدمات لازم جهت سرنگونی دولت ائتلافی شیعیان را فراهم نمایند. قطع بازران منطقه‌ای ایران، نظام سلطه را بر آن می‌داشت تا ضمن زمینه‌سازی برای اعمال محدودیت اقتصادی و فشارهای سیاسی بر جمهوری اسلامی ایران، با فعال کردن گسل‌های قومی و فرقه‌ای و برهم زدن انسجام داخلی از طریق نافرمانی مدنی و همچنین در صورت لزوم عملیات محدود نظامی، شرایط لازم را برای تغییر رفتار و تغییر ساختار جمهوری اسلامی فراهم سازد و امکان رقابت را مدیریت نمایند و نظم اسلامی در منطقه را استحاله نمایند.

لذا از آقای هندیانی تقاضا دارم تا با بیان موانع و تهدیدات موجود در تحقق یک نظم منطقه ای اسلام محور در خاور میانه نظر خود را در محورهای کشف موانع و تفکر رقیب را ذکر فرمایند.

آقای عبدا.. هندیانی کارشناس ارشد امنیت منطقه ای :

با توجه به اینکه به منظور تعیین موانع و تهدیدات موجود در آسیای جنوب‌غربی ضرورت دارد تا بدو دیدگاه‌های امنیتی در آسیای جنوب‌غربی را مورد توجه قرار داد و از سیر این دیدگاه‌ها که عبارتند از دیدگاه واقع‌گرا، ساختار گرا و رهیافت اقتصادی که جدیدترین بحث در دوران امروزی در خصوص مباحث امنیتی آسیای جنوب‌غربی می‌باشند مطالبی طرح می‌گردید تا نظر به متفاوت بودن موانع در هر رهیافت نسبت

به احصاء آنان اقدام می نمود و از سویی نتیجه گیری در زمینه تقسیم بندی این موانع در تهدیدات در خصوص عوامل خارجی و عوامل داخلی نیز در مطالب ارائه شده طرح نگردیده است.

ضمن این که تجزیه و تحلیل مسأله به نوعی طرح گردید که هیچ گونه امکان تحصیل یک نظم منطقه ای اسلام محور میسر نمی باشد که در این راستا بیان نتیجه گیری کامل نیز می تواند مؤثر در شناخت راه کارهای مد نظر از جمله مدیریت تهدیدات و موانع و تبدیل آنها به فرصت به عمل آید.

دکتر عصاریان

محور شیطنت و شرارت عالم (آمریکا، انگلیس و صهیونیسم) برای مقابله و مهار خاورمیانه اسلامی، ابتدا راهبرد نرم افزاری و نیمه سخت را در دستور کار خود قرار دادند. نظام سلطه تلاش کرد تا با تمرکز فعالیت های خود در حوزه بازیگران موثر در تشکیل منطقه آسیای جنوب غربی و تحت فشار قراردادن تمامی حرکت های اسلامی، در کوتاه ترین زمان ممکن آنها را با شکست مواجه سازد و مانع از شکل گیری منطقه آسیای جنوب غربی شود. به همین منظور در حوزه فلسطین تمام توان خود را برای جلوگیری از تشکیل دولت حماس بکار گرفت. پس از شکست در این پروژه، تلاش کرد ضمن وارد آوردن فشارهای شدید اقتصادی و سیاسی از یک سو دولت فلسطینی را وادار به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر- بر خلاف وعده های انتخاباتی حماس- نماید و از سوی دیگر با ایجاد و گسترش اختلافات بین حماس و سایر گروه های فلسطینی بخصوص فتح، علاوه بر کم رنگ کردن حرکت های جهادی، موجبات سقوط دولت حماس را فراهم کند. در حوزه لبنان نیز خلع سلاح و به انزوا کشیدن حزب الله در صحنه داخلی در دستور کار قرار گرفت. فزاید اجرایی دستیابی به این هدف، با ترور رفیق حریری آغاز شد و آمریکا تلاش کرد با بهره گیری از این موضوع، از یک طرف با متهم کردن سوریه به دست داشتن در این ترور، ارتش این کشور را وادار به عقب نشینی از خاک لبنان نماید و از طرف دیگر با این ادعا که حزب الله وابسته به سوریه است، موضع این گروه را در لبنان تضعیف و با استفاده از نفوذ خود در برخی از گروه های مخالف حزب الله و فعال کردن گسل های سیاسی و فرقه ای در لبنان، طرح انقلاب مخملی در این کشور را با برگزاری تظاهرات علیه این جنبش و مطالبه خلع سلاح آن به اجرا در آورد. علاوه بر این رژیم صهیونیستی به گسترش اقدامات اطلاعاتی و شبکه های تروریستی برای

حذف سران حزب‌الله مبادرت ورزید. در حوزه سوریه، پس از موفقیت آمریکا در وادار کردن این کشور به عقب‌نشینی از خاک لبنان، در مرحله اول تلاش گردید سناریوی عبدالحلیم خدام که سعی داشت با استفاده از اپوزیسیون داخلی سوریه و شبکه‌های زیرزمینی، زمینه سقوط دولت بشار اسد را فراهم کند، به اجرا در آید. پس از شکست طرح براندازی نرم در سوریه آمریکا تلاش نمود با افزایش فشار سیاسی و متهم کردن سوریه به دخالت در امور عراق و لبنان، این کشور را وادار به تغییر رفتار نماید. در حوزه عراق نیز آمریکا تلاش کرد با استفاده از فعال کردن گسل‌های قومی و فرقه‌ای و افزایش موج حرکت‌های تروریستی، به هر شکل ممکن مانع از تشکیل دولت ائتلافی شود. با وجود تمامی اقدامات ذکر شده برای مقابله با خاورمیانه اسلامی، تلاش نظام سلطه برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی با بهانه قرار دادن موضوع فناوری هسته‌ای را می‌توان مهمترین قسمت مدیریت راهبردی آمریکا در مقابله و مهار منطقه آسیای جنوب‌غربی قلمداد کرد؛ پروژهای که با ارسال پرونده ایران به شورای امنیت، تشدید فشارها را مد نظر قرار می‌دهد حال از جناب آقای ترقی بعنوان کارشناس ارشد مدیریت اطلاعات تقاضا دارم با توجه به روندهای ذکر شده بنظر ایشان رویکرد جدید در محیط امنیتی آسیای جنوب‌غربی باید در چه قالبی مدیریت و پیاده سازی شود؟

آقای علیرضا ترقی کارشناس ارشد مدیریت دولتی :

در تکمیل مطالب طرح شده از سوی دوستان باید گفت که اصولاً آسیای جنوب‌غربی تعریف شده از سوی آمریکایی‌ها در سالها پیش از رخداد ۱۱ سپتامبر، به لحاظ کمیت کشورهای منطقه ای دچار افزایش و بسط و وسعت شده و بنابراین مدیریت محیط امنیتی آسیای جنوب‌غربی جدید نیز ابعاد و محتوای جدیدی یافته است. یکی از اندیشمندان حوزه مطالعات امنیتی (زیو مائوز در کتاب امنیت منطقه ای در خاورمیانه) منطقه آسیای جنوب‌غربی راه به سه خرده سیستم و زیر منطقه ((شمال افریقا))، ((هلال خصیب)) و ((خلیج فارس)) تقسیم کرده و در بررسی روند تطور نگاه مدیریتی به این منطقه، رویکرد رئال- لیبرال را تجویز نموده است که با توجه به تحولات ناشی از پدیده ((جهانی شدن)) این دیدگاه تلفیقی، واقعی تر از نگاه های تجربیدی است. به هر روی، شکل گیری انقلاب های نرم در محیط های امنیتی پیرامون ج.ا.ا طی سالهای اخیر، حضور اندیشه و ابزارهای نرم بین المللی گرایان لیبرال در منطقه را در کنار قدرت سخت افزاری نئو محافظه کاران امریکایی کاملاً ملموس نموده است. تلاش پروسه ای امریکایی ها در منطقه آسیای جنوب‌غربی برای دولت سازی، ملت سازی،

نخبه سازی، فرهنگ سازی و مذهب سازی نشان از این واقعیت دارد که سردمداران امریکا در کنار سیاست های یک جانبه گرایانه و هژمونیک بین المللی خود، به بازی با قدرت نرم در عرصه درونی واحدهای سیاسی منطقه علاقه و توجه نشان می دهند و به اصطلاح امنیت پایدار خود را در این قالب جستجو می کنند.

دکتر عساریان

از تمامی عزیزانی که در این هم اندیشی شرکت داشتند تشکر می کنیم و امیدوارم روند تحولات، تحلیل همه اساتید و عزیزان را پشتیبانی و در راستای تحقق اهداف ج.ا.ا یاری رساند و در پایان نیز از جناب آقای ترقی می خواهم با توجه به آنچه که عنوان داشتند در پایان بحث نیز جمع بندی نهائی را عنوان دادند.

در پایان با کسب اجازه از استاد دکتر عساریان عساریان مایلیم جمع بندی کلیه محورهای مورد تأکید در میزگرد را این گونه انجام دهم که از نظر من، مدیریت کلان در رویکرد جدید در محیط امنیتی آسیای جنوب غربی بایستی از یکسو به نوعی سیاست پلورالیستی مدیریت شده و حداقلی در داخل کشور و از سوی دیگر به نوعی، سیاست پلورالیزه حداکثری در منطقه در مقابل امریکا با هدف افزایش کانون های بحران علیه امریکا و غرب معطوف باشد.

در این راستا باید نسبت به ناکام گذاردن هدف گذاری دشمن در داخل و خارج کشور در خصوص محورهای زیر توجه داشت :

- پروژه بی ثبات سازی و براندازی از درون؛
 - شکل گیری نافرمانی مدنی توسط اپوزیسیون داخلی؛
 - نبرد رسانه ای و تهدیدات نوین سایبری؛
 - تعمیق شکاف ها و گسست های منطقه ای و ملی (فرا ملی و فرو ملی)؛
 - تشدید اختلافات داخلی؛
 - گسست بین حکومت و مردم؛
 - شکل گیری اجماع کشورها علیه ج.ا.ا و منزوی شدن ج.ا.ا در منطقه و جهان؛
- (۱) ضعف و مرعوب شدگی کارگزاران دستگاه دیپلماسی در مقابل حمله ی جنگ روانی دشمن؛
- (۲) تحقق خواسته دشمن در پذیرش افکار عمومی کشورهای مسلمان در تهدید بودن شیعه

- و رویاروی قرار گرفتن دو محور شیعی و سنی در منطقه؛
- ۳) مرعوب شدن افکار داخل کشور نسبت به حضور نیروهای ناتو در همسایگی مرزهای ج.ا.ا؛
- ۴) ناکام گذاردن تلاش های ایران برای حضور در ائتلاف ها و پیمان های آسیایی همچون پیمان شانگهای از سوی قدرت جهانی.
- در همین راستا نیز می توانم نکات و مواردی را بسیار حائز اهمیت بدانم:
- ۱) تلاش در محدود سازی اسرائیل و تمکین وی به خواسته های مردم فلسطین؛
- ۲) نرم سازی رویکردهای مقابله با آمریکا با تز دموکراسی در مقابل دموکراسی؛
- ۳) کاهش جدی مقابله های منطقه ای با اداره بازیگران دولتی خصوصاً در بارقه های حضور امریکا؛
- ۴) ایجاد نشست ها و همایشهای پارلمانی و انجمن های روشنفکری بین گروهها و لایه های منطقه ای؛
- ۵) تبادل فناوری های دوگانه بین دولتهای منطقه و افزایش سطح اعتماد متقابل؛
- ۶) از بین بردن سوء تفاهمات مؤثر و عمیق در روابط فیما بین سه قدرت منطقه ای (عربستان، ایران، مصر)؛
- ۷) غلظت بخشیدن به نقش ترکیه جهت حضور در معادلات منطقه با تاکید بر کاهش نقش رژیم صهیونیستی و نفی آن؛
- ۸) تکثیر بومی و فرهنگی دموکراتیک در کشورهای منطقه و ترویج دیپلماسی عمومی و افکار عمومی جهانی؛
- ۹) برجیدن تفکر و نحله های رفتار تروریستی در سطح محلی و منطقه ای؛
- ۱۰) تقویت ساز و کارهای اقتصادی خصوصاً در حوزه منابع انرژی مونوپل در قالب سازمانهای تقویت شده همچون اوپک با توجه به نیازهای جهانی و رویکرد های متمایل به قبضه انرژی.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی